

ابطال رأی داور؛ بررسی یک دادنامه از دادگاه عمومی

محمد رضا خسروی^۱

چکیده

بر آنم که نخست شأن داور و داوری را در فصل اختلاف تا اندازه‌ای روشن کنم و بنویسم که داور کیست؟ داوری چیست؟ و در نظام دادرسی خصوصی چه جایگاهی دارد. پس می‌نگارم که داور بر وزن خاور واژه‌ای است فارسی که از ترکیب داوری معنای دادور یا دادورز به گونه‌ی کنونی اش جای سپرده است و پیداست که دارای داد را داور می‌گویند که از نام‌های خداست و هم از واژه دادار پیشینه‌ی کاربردی دارد. و اما داور یا میانجی یا حکم در عرف اجتماعی به کسی گفته می‌شود که در فصل اختلاف شهروندان نقش کارسازی را ایفا می‌کند است. به باور من داوری کهن‌ترین نهاد فصل دعوا در تاریخ اجتماعی بشریت بوده است که بعدها در قواره کدخدا، خانه انصاف، شورای داوری، شورای حل اختلاف و دادگاه صلح، عنوان دادرسی خصوصی و کهن خود را تشکل بخشیده است و این در حالی است که نهاد داوری به مفهوم حکمیت همچنان راه را بر تراضی صاحبان اختلاف باز نگه داشته است. قانون البته از داور تعریفی آکادمیک به دست نداده است اما این هم هست که نقش رفع اختلاف از مفهوم عرفی خود به دور نیفتاده است الا این که قانون‌گذار اهلیت قانونی و عدم محرومیت از داوری را هم مورد تاکید و توجه قرار داده است اگر نه داور در مداخله بین اشخاص مقید به هیچ قیدی نبوده است حتا عدالت و اهلیت و قربت و خبرگی به نحوی که تراضی طرفین در برگزیدن او، در واقع تمام موانع داوری را از پیش پای برمی‌دارد. در همین حال البته مقررات مواد ۴۵۴ قانون ا. د. م به بعد، صرفاً ناظر به شکل کار و نیز مداخله در ابطال رای داور ظهور واقعاً کمرنگ خورد را به رخ کشانده است تا آن جا که حتماً پس از اتخاذ تصمیم به ابطال رای باز هم حق مداخله در فیصله امر را برای خود قائل نشده است. و من در بررسی دادنامه‌ای از دادگاه عمومی فرصت خواهیم داشت که به جوانب دیگر کار هم نگاهی داشته باشم.

۱. قاضی پیشین دیوان عالی کشور

متن رأی:

خواهان شرکت خدماتی..... خواننده شرکت برق و خواسته ابطال رای داور.

در خصوص دادخواست تقدیمی شرکت خدماتی.... به طرفیت خواننده شرکت برق.... به خواسته مطروحه، ابطال رای داور، صادره از شورای عالی فنی سازمان برنامه و بودجه بدو تقاضای توقف اجرای رای به جهت خارج از مدت قانونی و نحوه ابلاغات بر خلاف مقررات و جهات دیگر به شرح متن درخواست و عیناً در شرح دادخواست آمده است که: به وکالت مع الواسطه از طرف شرکت تعاونی خواهان مراتب ابطال رای داور فوق الذکر از تاریخ ۸/ ۸/ ۱۴۰۰/ از طریق پست ابلاغ گردیده به استحضار می‌رساند ۱- به موجب پیمان انعقادی بین طرفین مورخ ۹۷/ ۹/ ۲۷، اجرای عملیات برق رسانی به روستاهای بدون برق به شرح مندرج در ماده ۱ موافقتنامه پیمان از سوی خواننده به شرکت موکل واگذار شده بود ۲- مطابق بند ۲ ماده ۲ موافقتنامه پیمان مذکور مقررات شرایط عمومی پیمان یکی از اسناد و مدارک پیمان موصوف است. ۳- بر اساس بند ج ماده ۵۲ شرایط عمومی، شورای عالی فنی به عنوان مرجع داور طرفین... جهت حل اختلاف بوده است. ۴- شرکت موکل موضوع پیمان را به طور کامل اجرا و به شرح تصویر پیوست تحویل موقت و قطعی داده و طبق ماده ۵۲ تسویه حساب نیز نموده است ۵- خواننده محترم پس از رسیدگی به صورت وضعیت قطعی موکل و تسویه حساب، در تاریخ ۹۸/ ۱۱/ ۱ به بهانه اشتباه در محاسبات پرداخت‌های قبلی به پیمانکار موکل از آزادسازی مطالبات و تسویه حساب موکل خودداری ورزیده و سپس حسب اظهار موکل با جعل صورت وضعیت قطعی از طریق ارجاع اختلاف شورای عالی فنی، طی نامه مورخ ۹۹/ ۷/ ۲۹ یعنی حدود ۹ ماه بعد مدعی استرداد مابه التفاوت پرداخت‌های اشتباهی شده است. ۶- دبیر شورای عالی فنی -داور- در تاریخ ۹۹/ ۱۰/ ۲۲ طی نامه شماره ۵۶۲۱۹۱ ضمن قبول و امضای صورتجلسه امر داور، متأسفانه بدون حضور موکل در جلسه رسیدگی و بدون امضای قرارنامه داور توسط موکل، یک فقره رأی به تاریخ ۹۹/ ۶/ ۲۷ برخلاف مقررات قانونی مبنی بر الزام شرکت موکل به پرداخت جمعاً مبلغ ۹۲۳ میلیون تومان خارج از مدت داور یعنی حدود ۸ ماه بعد از قبولی امر داور صادر و از طریق غیرقانونی به وسیله پست سفارشی به جای اظهارنامه رسمی ارسال کرده است. ۷- نظر به مراتب فوق و بنا به دلایل زیر رأی داور غیرقانونی است و در حوز نقض و بطلان از سوی

دادگاه محترم خواهد بود. [و وکیل همان مطالب را بار دیگر به تکرار آورده و دادگاه هم عیناً آن را نقل کرده است و در پایان توقف اجرای رأی داورى را خواسته است].... دادگاه با بررسی محتویات پرونده وفق تبتع رخ داده در اوراق پرونده (؟) خصوصاً رأی داورى مبرهن است که اولاً داور از جانب سازمان برنامه و بودجه منصوب شده است و به رغم پیگیری های متعدد صرفاً تصاویر و کپی از اوراق ارسال شده است که دلالت کامل و تمام بر انجام فرایند داورى ندارد و نقصان امر را متبادر می‌دارد. ثانیاً در تفاهم نامه یا قرارنامه داورى ارسالی در مورد سمت امضاء کنندگان در شخصیت حقوقی حقوق خصوصی توجه لازم نشده است و مشخص نیست که امضاء کنندگان اختیار در این امر را داشته یا خیر و در این نوع شرکتها استفاده از نماینده حقوقی منتفی است ثالثاً در مورد امکان داورى شورای عالی فنی نیز ایراداتی وجود دارد می‌بایست رأی به صورت شورایی اصدار یابد و این امر نیز مفقود است و دفاع موجهی در قبال دعوی معمول نگشته است، از این رهگذر رأی داورى بر خلاف قوانین موجد حق و بند ۱ ماده ۴۸۹ قانون آتی الذکر ارزیابی شده فلذا دادگاه دعوی خواهان را وارد دانسته به ماده ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۰-۴۸۹ قانون آ.د.م حکم بر ابطال-اعلام بطلان-رأی داورى متعرض عنه به شرح مارالبیان صادر و اعلام می نماید. رأی صادره حضوری بوده و ظرف مدت روز پس از ابلاغ قابل پژوهش در محاکم محترم تجدیدنظر استان می باشد. بدیهی است مادامی که این رأی قطعیت نیابد اجرای رأی داورى ممنوع است.

دیباچه:

به باور نگارنده این مقاله، ورود به میدان ارزیابی و نقد بی این که تمام اوراق پرونده مورد بررسی قرار گیرد، از انصاف به دور خواهد بود یعنی اظهار نظر در اینکه رأی در فصل اختلاف کامیاب بوده است یا به حق رقم خورده است، دشوار می‌نماید بویژه که در رأی مورد بحث عمده مندرجات رأی روایت دادخواهی است که حجم ناسودمندی را اشغال کرده است و از مدافعات مدعی علیه نشانه‌ای در رأی دیده نمی‌شود و از این رو خواهید دید که بناگزر قلم نقد، بیشتر، ایرادهایی شکلی کار را آماج خواهد گرفت تا شأن ماهوی کار را

الف_ مبنای تعهدات طرفین اختلاف، به اعتبار شخصیت دولتی خوانده، معطوف به مقررات شرایط عمومی پیمانکاری بوده است و شرکت خواهان در قواره پیمانکار مدعی است که شرکت خوانده به اشتباه در محاسبات پرداخت‌های قبلی به پیمانکار از آزادسازی مطالبات و تضمینات پیمانکار خودداری کرده و با جعل صورت وضعیت قطعی از طریق ارجاع اختلاف به شورای عالی فنی مدعی استرداد پرداخت‌های اضافی شده و داور بر خلاف مقررات، شرکت پیمانکار را به پرداخت آن مبالغ و خارج از مهلت داوری محکوم کرده است و عمده اشکال رای داور را خارج از مهلت بودن و نحوه ابلاغ آن توصیف کرده است. دادگاه در رای خود بیشتر به شکل کار پرداخته که معلوم نیست امضا کنندگان رأی اختیار این امر را داشته‌اند یا نه و ضمناً به صورت شورایی هم عمل نشده است و متعاقب آن به ابطال رای داور حکم داده است که پیداست حکم دادگاه از وجاهت قانونی و استدلال قضایی بهره‌ای نداشته است زیرا اولاً مقررات ارجاع به داوری از بند ج ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان به روشنی رقم خورده، رئیس سازمان برنامه بعد از موافقت با تقاضای داوری موضوع را به شورای عالی فنی ارجاع می‌دهد و از آن طرف شورا شخصیتی حقوقی است که متعرض شدن به نحوه رای گیری در آن و تشکیک در اتخاذ تصمیم به صورت فردی یا جمعی وجاهت قضایی نداشته است و ثانياً عمده اعتراض پیمانکار ارائه سند جعلی در مورد اشتباه در محاسبه از سوی خوانده بوده است که در جریان دادرسی دادگاه متعرض آن نشده است. می‌ماند استناد به بند ۴ ماده ۴۸۹ قانون ا.د.م که رای داور خارج از موعد قانونی صادر شده است که توضیحات خود خواهان و استدلال دادگاه در این قسمت قانع کننده نیست بدین معنی که خواهان ابتدای مهلت اظهارنظر را درخواست خوانده به سازمان برنامه محاسبه کرده است که نمی‌تواند مبدا درستی برای مهلت کارشناسی باشد زیرا تشریفات داوری از زمان درخواست تا وصول تقاضا به شورای عالی را نمی‌توان برای مهلت داوری مبدأ قانونی به حساب آورد.

و بدین گونه دست کم از ظاهر رای و منهای ملاحظه مندرجات پرونده محاکماتی حکم دادگاه را در قواره اصل ۱۶۶ قانون اساسی و مواد ۳ و ۲۹۶ قانون ا.د.م ارزیابی نمی‌کند. و در کل این مسأله به ذهن خطور می‌کند که آیا در قبال ادعای جعل در صورت وضعیت و در برابر ادعای اشتباه در پرداختها دادگاه نمی‌بایست در پرتو اختیارات ناشی از ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی اقداماتی در کشف واقع معمول می‌داشت؟ و در نهایت ملاحظه می‌شود

که دلایل دادگاه که در سه فراز اولاً تا ثالثاً رقم خورده است به کلیاتی اشاره دارد که ربطی به ماده ۴۸۹ قانون حاکم بر موضوع ندارد اولاً موضوع خارج از مهلت قانونی بودن رأی داور که آن هم می‌تواند معلول اختلافات متعدد و طولانی طرفین قرارداد باشد و رسیدگی به صورت وضعیته‌ها و پرداخته‌ها که طبعاً می‌توانسته است از مصادیق و موانع مذکور در موارد ۴۷۴ و ۴۷۷ همان قانون باشد.

ب- اشاره به چند نکته نگارشی در متن رأی:

- واژه «خواسته» به صفت مطروحه نیازی ندارد و اگر داشته باشد لزومی ندارد که به صیغه مفعولی مفرد مؤنث بیاید. شاید شکل واژه «خواسته» نویسندگان رأی را به صفت مؤنث تشویق کرده باشد به قیاس پرونده مربوط ! که هر دو غلط است و برای یکبار به یاد داشته باشید که در زبان فارسی بین مذکر و مؤنث فرقی قابل نشده‌اند تا صفت را هم به تبع جنسیت موصوف دوگانه قید کنند.

- رأی صادره در سطر دوم رأی دادگاه همان عیب را دارد که قرار صادره که حکم صادره که نامه صادره یا وارده دارد و می‌پندارم که در ادبیات من‌درآوردی حکم و نگارشهای قضایی «صادر» بخش جدانشدنی و حتمی «رأی» یا «قرار» انگاشته شده است در حالی که طبیعی است هر دستور یا هر حکم و هر نامه‌ای صادر می‌شود یعنی کسی آن را می‌نگارد و بنا به طبع قضائی‌اش آن امضا می‌کند و نیازی نیست که به دنبال هر حکم و هر قرار و هر رأی «صادر» را نیز به عنوان همزاد جدانشدنی به دنبالش بیاورید بلکه کافی است که بنویسید قرار بازپرس، رأی دادگاه یا مثلاً نظر داور و بدین گونه لطفاً با ترکیب غلط صادره یکسره خداحافظی کنید مگر در اندک جاهایی که نیاز باشد آن هم از ترکیب رأی صادر شده استفاده کنید و نه رأی صادره از....

- آوردن سه صیغه جمع مؤنث با الف و ت به صورت ابلاغات مقررات و جهات در یک سطر رأی، ضمن این که ضرورتی ندارد، نشر ظاهراً فارسی رأی را به متنی واقعاً عربی دگرگون می‌سازد زیرا اگر به هر دلیلی از آوردن واژه تازی در متن فارسی ناگزیر باشیم، لازم نیست که صیغه‌های ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید و تنبیه و جمع آن را هم وارد نثر فارسی کنیم، مثلاً به هر دلیلی معلم را بر آموزگار ترجیح داده باشیم دیگر آوردن معلمین و معلم‌ها را مجبور نیستیم به کارگیریم و نمونه‌های بسیاری از این قبیل را باید یکسره به حال خود رها کرد.

۴- ترکیب ابلاغ گردیده در متن رای درست نیست، چون رأی ابلاغ می‌شود، ابلاغ نمی‌گردد در همین جا بار دیگر یادآوری می‌شود که بسیاری از همکاران ما جای فعل «گردیدن» را با شدن درآمیخته‌اند چون استفاده از مصدر گردیدن در نثر فارسی بسیار نادر است آن هم در جایی از آن بهره می‌برند که انقلابی رخ داده باشد و چیزی واژگون شده باشد همچون: خودرو واژگون گردید.

۵- به کاربردن ترکیب «پیمان انعقادی» همان عیب را دارد که دستور ابلاغی که نامه ارسالی، که سند امضایی! چرا که پیمان منعقد می‌شود و دستور ابلاغ می‌شود و نامه ارسال می‌شود و سند امضا می‌شود و در اشاره به آنها باید نوشت پیمان منعقد شده، دستور ابلاغ شده، نامه ارسال و سند امضا شده.

۶- «جهت حل اختلاف» باید برای حل اختلاف نوشته می‌شد و دیده می‌شود که در هر نوشته‌ای از واژه «جهت» استفاده نادرستی می‌شود و این نادرستی به کارگیری هم در متن آراء و هم در عرف بازاری دیده می‌شود مثلاً می‌بینید که نوشته‌اند: جهت ثبت نام به مدرسه مراجعه کنید «در حالی که مراجعه برای ثبت نام صورت می‌گیرد و نه جهت آن و کلمه جهت یا در نشان دادن سمت و سو به کار گرفته می‌شود و یا به جای دلیل کاربرد دارد؛ جاده در جهت شمال پیش می‌رود و یا «بدون جهت مرا احضار کرده‌اند» یعنی بدون دلیل، پس «جهت حل اختلاف» در فارسی معیار جایی ندارد.

۷- ترکیب تصفیه حساب نموده است، معنایی ندارد، بهتر است نوشته شود تصفیه کرده است. حساب را تصفیه می‌کنند، تصفیه نمی‌نمایند! ضمناً باید مراقب باشید که تصفیه حساب و تسویه حساب را در جای خود به کار ببرید چرا که بعد از تسویه حساب بین طرفین طلب و قرضی باقی نمی‌ماند اما در تصفیه حساب فقط حسابها مشخص می‌شود یعنی مقدار بده و بستان روشن می‌شود اما هنوز تسویه نشده است.

۸- به کاربردن عبارت آزادسازی تضامین موکل به جای آزادسازی اسناد تضمینی یا تضمینهای موکل درست نبوده است چون برپرض درست بودن این ترکیب در صیغه جمع مکسر، اصلاً سابقه کاربردی نداشته است و از نظر پالایش زبان گفته می‌شود که از وارد شدن این گونه شکل‌های نادر پرهیز شود که البته در نثر اداری و رایج امروز این قاعده رعایت نمی‌شود همچنان که می‌بینید بعد از دادن روایت به واژه‌های گرفته شده از «عمل» مثل

عملیات، اعمال، معامله، عملی، عاملی و معمول، اخیراً به صیغه مصدری «تعامل» از باب تفاعل هم اجازه ورود به حوزه زبان فارسی را داده‌اند !!! به گونه‌ای که از تعامل بین ایران و افغانستان گرفته تا تعامل بین زن و شوهر هم کاربرد دارد!

۹- به همان دلیلی که گفتم فرق بسیار است بین «نمودن» و «کردن» عبارت مطرح نمودن دعوا در مرجع دآوری، غلط است چنین است استفاده از ارائه نمودن به جای ارائه دادن یا ارائه کردن یا نشان دادن.

۱۰- عبارت «وفق تتبع رخ داده در اوراق پرونده» هیچ معنا و مفهومی ندارد! آیا تتبع از مقوله رخ دادنی است؟! به نظر می‌رسد با وجود مفاهیم پژوهش و تفحص و تحقیق و دنبال کردن و جستجو و پیگیری کردن، نیازی به استفاده از واژه نادراستعمال و دشوار تتبع نداشته باشیم بویژه که همه این معانی به دست آوردنی است و نه رخ نمودنی.

۱۱- در عبارت «می‌بایست رای به صورت شورایی اصدار یابد» به کار گرفتن «می‌بایست» به جای می‌باید. این عیب را دارد که بایست و می‌بایست ناظر به فعل گذشته است و می‌باید و باید ناظر به حال یعنی که لازم است نوشته شود فلان می‌بایست می‌آمد و نیامده است و در مقابل لازم است نوشته شود کتاب باید خوانده شود و نشده است.

۱۲- البته نکته‌هایی که با خبط نگارشی در متن رأی [چه مربوط به نقل از وکیل و چه مربوط به انشای خود دادگاه] همراه است واقعاً در حوصله این نقد نمی‌تواند باشد اما باز هم در بخش پایانی رای می‌بینیم که «به دادگاه انجام فرایند دآوری» اشاره کرده است که لابد موارد دآوری باید باشد وانگهی انجام در برابر آغاز مفهوم پیدا می‌کند، یعنی پایان کار که در این عبارت آن هم بدون مقید شدن به فعل دادن و یافتن بی معنی می‌نماید. و بعد نوشته‌اند: «نقصان امر را متبادر می‌دارد» که معلوم نیست به چه چیزی متبادر می‌نماید به ذهن یا به نظر یا.....؟ و بعد هم واژه متبادر با داشتن و دارد نسبتی ندارد. در سطر دیگری نوشته شده است: امضا کنندگان اختیار این امر را داشته یا خیر که پیداست فعل مفرد داشته با فاعل جمع امضا کنندگان نمی‌خواند.

و عبارت «معمول نگشته است» نیز یکسره خالی از وجاهت ادبی و نگارشی است و در عبارت «رأی داور بر خلاف قوانین موجد حق ارزیابی شده» که فعل کمکی شده را به جای می‌شود آورده‌اند درخور تامل است و بر این بیافزاییم که عبارت «دادگاه دعوی خواهان را وارد

دانسته» باید به این گونه نوشته می شد «دادگاه دعوای خواهان را وارد می داند» و در دنباله همین جمله «حکم بر ابطال» به جای «حکم به ابطال» رقم خورده است که درست نیست و باز، نوشته اند رأی را معترض عنه که درست نیست رأی را معترضٌ به می شناسیم نه معترض عنه چرا که به چیزی اعتراض می شود نه از چیزی و نیز گفتنی است که «به شرح مارالبیان» به جای «به شرحی که گذشت» نشسته است که زیبا و روان نمی نماید و سرانجام عبارت «رأی صادره... قابل پژوهش می باشد» با دو خطای نگارشی همراه است که نباید می بود

.....۹



نتیجه:

از آن جا که رأی دادگاه، بخش فاخر و نقش بیرونی ماجرای دادرسی را نشان می‌دهد لاجرم می‌باید که به اوصاف مستدل بودن، موجه بودن، مستند بودن، قانع کننده بودن، مطابق قوانین حاکم بر موضوع بودن، موصوف باشد تا هر دو طرف دعوا را در پرتو استدلالی منطقی و قانونی و عرفی مجذوب، نگاه عادلانه صادر کننده سازد و گفته‌اند که از این روی متن رأی را تراز قانون و سایه وحی شناخته‌اند که اگر چه با مبالغه در تشبیه همراه است اما نشان دهنده انتظار عمومی از فخامت رأی است. از طرف دیگر رأی دادگاه و حتّا دستور اداری قاضی می‌باید که متصف باشد به اوصاف بلاغت و فصاحت و در همان حال مراعی شأن هر کلمه ای باشد که در سطرهای رأی جای می‌گیرد تا متنی باشد رشک برانگیز و خیره کننده در سلامتی نگارش و انشایی باشد میانه‌رو در نگهداشتن جانب ایجاز و اطناب و حکمی که از نظر گذشت، پیداست که در قامت قابل پذیرشی ظاهر نشده است.



Annulment of an Arbitral Award; A Review of a Public Court Judgment

Mohammadreza Khosravi¹

Abstract

In this paper, I first intend to briefly explain the position of arbitration and arbitrators in dispute resolution: Who is an arbitrator? What is arbitration? And what role does it play in the system of private adjudication?

The term “arbitrator” (Davar) is a Persian word, historically linked to the concept of justice, and even considered one of the divine attributes. Traditionally, the arbitrator, mediator, or adjudicator was seen as someone who played a key role in resolving civil disputes.

In my view, arbitration is the oldest institution for dispute settlement in human societies, later evolving into forms such as village elders, equity houses, arbitration councils, and peace courts, while still maintaining its original nature as a private method of resolution.

Although the law does not provide an academic definition of arbitrators, it emphasizes legal capacity and the absence of disqualifications. Otherwise, the appointment of an arbitrator depends entirely on the mutual agreement of the parties, without strict conditions such as impartiality, expertise, or kinship.

Articles 454 and following of the Civil Procedure Code mainly regulate formal aspects of arbitration and the annulment of arbitral awards. Even after annulling an award, the court does not assume jurisdiction over the substance of the dispute.

In reviewing a judgment from the Public Court, I will also address some of these related issues.

1. Former Judge of the Supreme Court